

حیثیت از هنر در انگلستان

کارن کینگ و مارک بلاوگ

تقدم هدفها نیاز خواهیم داشت .
به هر حال ، لازم است با توصیفی
از هدف شروع کرد ، چه بی آن ارزشیابی
به هر معنایی غیر ممکن است . در این مقاله
ما هدفهای شورای هنری را مورد بررسی
قرار می دهیم و خودمان را به زمینه هائی
از فعالیتهای هنری که از کمک مالی آنها
برخوردار می گردند ، محدود خواهیم
کرد . هر چند شورای هنری فقط حدود
یک سوم از بودجه عمومی برای امور
هنری را در اختیار دارد (دوسوم دیگر
بیشتر به موزه ها و گالری های هنری
اختصاص دارد) ، نقشی به مراتب مهتر
از سایر دستگاههای دولت در پیشبرد
فعالتهای هنری دارد . کمکهای مالی
شورای هنری همه فعالتهای عمده هنری
از جمله اپرا ، باله ، موسیقی ، تئاتر ،
سینما و تا حدودی فعالتهای گالری ها
و هنرهای تجریمی را در بر می گیرد .

۱ - وظایف شورای هنری

لرد کینز Keynes طسی یک
سخنرانی در ۱۹۶۴ که تشکیل شورای
هنری را مژده می داد اظهار داشت
شورای هنری بریتانیا به منظور ایجاد
زمینه و فضای هنری خاصی به وجود
می آید که در آن هنرمند و هنرشناس
بتوانند به اتکای یکدیگر کار کنند ،
به عبارت دیگر برای ایجاد آنچنان
وابستگی و اتحادی که گاه در اوج
شکوفائی فرهنگ و حیات اجتماعی رخ
می داده است . توصیف روشن تری از
وظایف شورا حدود چهار سال بعد توسط
سر ارنت پولی Pooley که در آن
زمان به عنوان رئیس شورا فعالیت
می کرد چنین بیان شد : « شورا یک
تجربه بسیار مهم است - حمایت دولت
از هنر بدون کوشش برای محدود کردن
یا هدایت آن در زمینه های خاص . هدف

این رقم کوچک ، گویی به شدت تمام ،
مسئله ارزشیابی هزینه های دولت را
 مطرح می سازد . مشکل بتوان گفت به
چه علت برای بهداشت و آموزش به صورت
فعلی خرج می کنیم و مشکلتر آن که به
چه علت کمک مالی دولت انگلستان به
فعالتهای هنری در قیاس با کشورهای
دیگر چنین اندک است . ارزشیابی
هزینه های دولت در یک زمینه بخصوص
بدون آگاهی از هدفهای دولت توان
زمینه غیر ممکن است ؛ به ویژه آنکه
معمولاً هدفهای متفاوتی وجود خواهد
داشت . حتی اگر فهرستی از هدفها
در دست باشد ، باز با مشکل اندازه گیری
تأثیر احتمالی الگوهای متفاوت خرج
کردن برای نیل به این هدفها روبرو
خواهیم بود . و از آنجا که دست یافتن
به هر یک از هدفها احتمال جهت های
متناقضی را پیش می کشد برای انجام
یک ارزشیابی جامع به جدولی از حق

دولت انگلستان سالانه نزدیک به
۳۵ میلیون لیره به فعالتهای هنری
کمک مالی می دهد - رقمی که میزان
حقیقی آن بستگی خواهد داشت به اینکه
تا چه حد رادیو و تلویزیون را در
نمایشگاه از هنر بکنجانیم . به هر حال ،
این مبلغ در قیاس با ۲ میلیارد لیره ای
که به بهداشت و آموزش اختصاص داده
می شود ، رقم بسیار کوچکی است ؛ ولی

۱ - مارک بلاوگ M. Blaug

پروفسور اقتصاد آموزشی در دانشگاه لندن و
کارن کینگ K. King فارغ التحصیل
دانشکده اقتصاد لندن و دستیار تحقیقاتی
در واحد تحقیقات آموزشی مؤسسه اقتصاد
آموزش است . مقاله این دو که از ماهنامه
Encounter ترجمه و تلخیص شده ،
در اصل « آیا شورای هنری می داند چه
می کند ؟ » نام داشته است .

ما حمایت، تشویق و راهنمایی است. روشن است که شورا نقش خود را به عنوان کانونی که فعالیتهای هنری بتوانند حول آن بچرخند، دست کم نگرفته بود. شورا از ابتدا وظیفه صرفاً توزیع کردن پول را به شدت رد می کرد و می خواست که به عنوان هیئت امنای ملی فعالیتهای هنری شناخته شود. هیئت امنای ممکن است فقط نقشی معادل سنگ نگهبان داشته باشد یا می توان با گسترش مفهوم کلمه نقش هدایت را نیز به آن افزود. ظاهراً شورا به جنبه دوم کلمه بیشتر توجه دارد و گزارشهای بعدی لزوم اتخاذ یک نقطه نظر پیش نگرانه و فعال را تأکید می کند:

«وظیفه دیگری هست که شورای هنری می گوشت به عهده بگیرد و آن تشویق خلق آثار جدید در زمینه های موسیقی، نمایشنامه نویسی، شعر و نقاشی است. همانگونه که حیات علم به تجربه و تحقیق بسته است، گنجینه هنری نیز باید مدام با نوآوری توسط هنرمندان معاصر تغذیه گردد.»

علی رغم تأکیدی که بر نوآوری می شود، شورا هیچگاه آشکارا نقش یوای یک برانگیزنده را در زمینه های هنری به عهده نگرفته است. گزارشهای سالانه نشان می دهند که شورا در مورد انتخاب یک خط مشی بدون نظارت یا رهبری مؤثر هیچگاه بطور قاطع تصمیم نگرفته است.

شورا، ناخشنود از موقعیت تقریباً انحصاریش به عنوان حامی دولتی برای به کار گرفتن علاقمندی و ابتکارهای محلی، متنوع ساختن منابع کمکهای مالی را توصیه کرد. پیشنهادهای مفصل شورا برای ایجاد هیئت امنای هنری شهری نشان می دهد که مسئله ترویج فعالیتهای هنری در نقاط مختلف کشور دقیقاً مورد تعمق قرار گرفته است.

«کارکردهای یک هیئت امنای هنری شهری مثلاً می تواند تحقیق در این زمینه باشد که هر یک از رشته های مختلف فعالیتهای هنری از چه تسهیلاتی برخوردارند و با چه کمبودهایی روبرو هستند. یا می تواند کشف علل کمبودها باشد. آیا تالارهای نمایش و موسیقی ناکافی است؟ آیا کمبودهای ناشی از نقایص مدیریتی است یا... به هر حال معادلات گسج کننده چندی باید روشن گردد. به چه علت یک بازدید موققت آمیز و دیگری ناموفق است؟ چه عوامل فصلی، اجتماعی یا اقتصادی در این تناقضات دست دارد؟ یکی دیگر از وظایف اساسی هیئت امنای هنری شهری تعیین بهای مناسب بلیت و میزان کمکهای مالی دولتی لازم برای دعوت از گروههای مختلف هنری است.»

با توجه به اهمیتی که آشکارا به فعالیتهای محلی داده شده است، جای بسی شگفتی است که نخستین اقدام برای ایجاد «انجمن هنری محلی» پنج سال بعد در ۱۹۵۸ به عمل آمد. با آنکه بیش از دو سوم بودجه شورا بیرون از شهر لندن خرج می شود تنها ۵٪ از بودجه شورا به «انجمنهای هنری محلی» اختصاص می یابد. بقیه مبلغ مستقیماً در اختیار سازمانهای هنری مستقل گذاشته می شود. لرد اکلز Eccles در یک جلسه مجلس اعیان اظهار داشت که فعالیتهای هنری در شهرستانها باید بیشتر با استفاده از تسهیلات محلی و منابع مالی محلی ترتیب داده شود. این نظر در آخرین گزارش شورا تأیید شده است: «شورا به طور عمده به شهرستانها و نه به لندن توجه دارد و این چیزی است که به قدر کافی درک نشده است. از جمع کمکهای مالی حدود ۹۰٪ به خارج از لندن می رود.» شورای هنری بی شک از مشکلات اداری ناشی از سلطه هنری لندن همراه

با سلطه مالی آن بر جمع هزینه های عمومی در زمینه اجرا و خلق آثار هنری آگاه است.

شورا در بیانیه ای که تشکیل انجمنهای هنری محلی را خوشامد می گشت، اظهار امیدواری کرد که «این انجمنها به مثابه ترکیه ای برپشت شورا باشند.» جالب خواهد بود فهمیدن این نکته که تا چه حد این ادعا از حقیقت برخوردار است. زیرا گزارشهای سالانه متأسفانه فقط به جنبه های مثبت رابطه بین شورا و انجمنهای محلی منحصر می شود. به هر حال، با توجه به ۴۰٪ افزایش بودجه انجمنهای محلی، بیش از هر وقت لازم است شورا نقش خود را در نظام کلی حمایت دولت از فعالیتهای هنری روشن کند. تنها می توانیم خاطر نشان سازیم که این موضوع هنوز یکی از مسائل حل نشده شورای هنری است.

از میان هدفهای عمومی شورای هنری - «تشویق، حمایت و راهنمایی» - بیشک سومی بیش از همه با کارکردهای آن سازگار بوده است. ولی باید دید به چه نحو توانسته موجبات تشویق فعالیتهای هنری را فراهم کند، تا چه حد توانسته است در نیل به هدفهای اولیه کینز موفق باشد. شورای هنری هیچگاه و انمود نکرده که درباره اقداماتش قضاوت نهائی خواهد کرد یا حتی یکبار و برای همیشه حوزه کامل فعالیتهایش را سامان می دهد:

«مسئله عمده تعیین حوزه فعالیت است. ما همیشه یک سازمان مندکار باقی خواهیم ماند. احتمالاً فعالیتهای هنری خیلی راحت بتوانند بدون وجود ما ادامه داشته باشند و نقش فعالیتهای ما در ترویج فعالیتهای هنری همیشه قابل بحث خواهد بود. در این خصوص ما نظر فروتنانه ای داریم. ما هیچ شاهدهی در دست نداریم که شاعران،

نویسندگان ، نقاشان یا آهنگ سازان - یا هر هنرمند خلاق دیگری - به سبب حمایت ما بیش از پیش بار آورتر شده اند.» ولی یکسال بعد آنها ادعایشان کمی بیشتر بود :

« اینکه انگلستان دیگر يك کشور بدون موسیقی (یا سایر دست آوردهای هنری) نیست تا حد زیادی به علت کار سیورانه شورای هنری در بیست و چند سال گذشته در حمایت و تشویق گروههای اجرا کننده آثار هنری یا هنرمندان خلاق بوده است . »

طعن آمیز به نظر می رسد که شورای هنری در سالهای ۵۳-۱۹۵۲ اظهار برداشت که : « حمایت دولت به هر شکلی که باشد باید نقش ها و مقاصد دقیقاً انتخاب شده داشته باشد و این یکی از درسهائی است که شورای هنری دارد می آموزد . » با اینحال ، مشکل بتوان بر گزارشهای بعدی نشانه ای یافت که ثابت کند شورا حقیقتاً این درس را آموخته است . و گر نه این بررسی انتقاد غیر ضروری می بود .

۲ - توجیه کمکهای مالی

بخش عمده ای از گزارشهای سالانه به توجیه وجود مؤسسه ای چون شورای هنری اختصاص دارد . بدون شك چندان شکل نیست که دلایل اقتصادی کافی برای برنامه کمک مالی به فعالیتهای هنری عنوان کرد .

بطور کلی دلیل عمده ای که برای دخالت دولت در زمینه های هنری مطرح می گردد این است که در مورد کالا یا فعالیت هنری مکانیسم اقتصادی عرضه و تقاضا مسیر عادی خود را طی نمی کند ، چه در این مورد تقاضا یا سلیقه و علاقه مندی مردم نسبت به آثار هنری تا حدی مشروط

به از پیش موجود بودن آنهاست .

اعتقاد دیگری که عنوان می شود این است که هزینه واقعی تولید آثار هنری با پیشرفت اقتصادی افزایش می یابد و با آنکه پیشرفت تکنولوژی نمی تواند تأثیر زیادی در کاهش قیمت تمام شده آثار هنری داشته باشد ، حقوق و دستمزد تولید کنندگان آثار هنری همراز با حقوق و دستمزد افراد دیگر بالا می رود . به این ترتیب هزینه تولید آثار هنری مدام افزایش می یابد و تولید بی وقفه مستلزم کمک مالی دولت است .

هیچیک از این دلایل در گزارشهای سالانه نیامده است . دفاع شورا اساساً بر « فرضیه خلاق » متکی است : تأسیس « حکومت رفاه » با اصل توزیع دوباره مالیات ، حمایت بخش خصوصی را از فعالیتهای هنری شایع کرده است و در نتیجه خلأئی خلق کرده که فقط دولت قادر به پر کردن آن است . این موضوع بارها بار تکرار شده است . بقای هنرها به استعانت های دولت متکی است و قطع آن پایان بی درنگ حیات فعالیتهای هنری را به دنبال خواهد داشت . « کمکهای دولت اکنون جایگزین قسمت عمده ای از حمایتهای سابق ثروتمندان و علاقه مندان خصوصی گشته است . و بدون شك توسعه زمینه فعالیت و افزایش اهمیت شورای هنری نشان دهنده آگاهی دولت از این اصل است . »

خلاصه آنکه شورای هنری آنچه را که اداره مالیات می گیرد ، پس می دهد ! اگر چنین است ، آیا اصلاح قانون مالیات ، راه مؤثرتری برای کمک به فعالیتهای هنری نیست ؟ از هر حیث ، آیا این سؤال شایسته تعمق نیست ؟

یکی دیگر از بحثهای شورا این است که آموزش و پرورش مداوماً به پرورش قدرت درك هنری کمک می کند . و از آنجا که هزینه آموزش و پرورش توسط

دولت تأمین می گردد ، می توان استدلال کرد که فعالیتهای هنری همان اندازه شایسته حمایت دولت باشند . در این صورت اگر لذت بردن از هنر را دنباله جریان آموزشی بدانیم این سؤال که حقیقتاً چه کسانی از برنامه های هنری حمایت شده توسط دولت بهره مند می شوند در درجه اول مطرح می شود . مطالعه ای که در این زمینه در آمریکا و انگلستان انجام شده نشان می دهد که شمار بزرگی از تماشاگران برنامه های تئاتر و موسیقی فارغ التحصیلان دانشگاهی با درآمدی حداقل دوبرابر متوسط درآمد جمعیت هستند . به عبارت دیگر اگر آموزش قدرت درك آثار هنری را بالا می برد ، برای تأیید این موضوع نباید به کسانی که تحصیل را نیمه کاره گذاشته اند رجوع کنیم . از طرف دیگر به نظر می رسد که شورا خود معتقد نیست اقدامی جهت افزایش علاقه دانش آموزان به هنر انجام داده باشد .

گذشته از آن مشکل بتوان این اعتقاد به آموزش در مدارس به عنوان وسیله ای برای ایجاد علاقه همیشگی به هنر را با کم طرفدار بودن بسیاری از فعالیتهائی که شورای هنری از آنها حمایت می کند ، هماهنگ ساخت . معمولاً کمکهای مالی شورا بر اساس این ضابطه داده می شود که برنامه ها باید مورد پسند عده معدودی باشد که از هنر فقط انتظار سرگرم شدن ندارند .

تقریباً همه گزارشهای سالانه ناکافی بودن مقادیر کنونی کمکهای دولت به فعالیتهای هنری را ذکر کرده اند . چنین گفته می شود که گروههای هنری پیوسته در وضعیت نزدیک به ورشکستگی هستند و این موضوع در نحوه اجرای آنها تأثیر می گذارد . اینک کمک دولت تا حدی ضرور است انکارناپذیر است ولی تعیین مبلغ

مورد نیاز هنوز يك مسئله مورد بحث است. بي شك اين مبلغ بايد ارتباطی با درآمد بالقوه فعالیت‌های هنری داشته باشد. باید دید شورا نرخ بلیت نمایشها و برنامه‌های هنری را براساس چه ضوابطی تعیین می‌کند. به هر حال، تاکنون روش آنها در این زمینه نامشخص و متناقض بوده است. شورا به افزایش نرخ بلیت‌ها معترض است، ولی به تدریج آن را می‌پذیرد. و سرانجام، به عنوان يك راه حل، مدافع افزایش نرخ بلیت‌های متوسط و ثابت نگهداشتن قیمت ارزان‌ترین و گران‌ترین بلیت است.

۳ - معماری خط مشی : مغایرت مقاصد

صریح‌ترین بیانیۀ شورا در مورد هدفهای این مؤسسه در یازدهمین گزارش سالانه آن آمده است. این هدفها عبارت بودند از «الف) ارتقاء سطح حرفه‌ای اجراها (ب) اشاعۀ گزیده‌وار (هنرها)، (ج) محلی ساختن مسئولیتها (برای هنرها)، و (د) فراهم کردن ساختمان‌ها برای فعالیت‌های هنری». منتها تاکنون با بودجه محدودی که شورا در اختیار داشته به مقاصد اول و دوم بیش از هدفهای دیگر اهمیت داده است.

ولی حتی در تمقیب این دو هدف نیز شورا سرگردان بوده است. آیا باید هزینه‌های شورا بر محور چند دستاورد والای هنری متمرکز شود؟ یا وجوهات به دست آمده باید در سطح وسیع‌تر جغرافیائی پراکنده شود؟ شورا تاکنون کوشیده است دو خط مشی فوق را که اساساً متناقض هستند با یکدیگر تلفیق کند ولی محدود بودن بودجه و افزایش مدام هزینه‌های تولیدی این امر را

غیر ممکن می‌سازد.

با اینهمه، شورا ظاهراً به این نتیجه رسیده است که بهتر است منابع خود را در جهت بالابردن سطح اجرای برنامه‌های هنری در مؤسسات برگزیده و محدودی بکار بندد. در گزارش سالانه ۶۰-۱۹۵۹ آمده است که حتی اگر بودجه شورا دو برابر آنچه که هست شود، باز شورا وظیفه خود می‌داند که بالابردن معیارهای هنری را بر اشاعۀ آثار و برنامه‌های هنری در يك سطح جغرافیائی وسیع‌تر مقدم شمارد. حمایت دولت از هنر يك برنامه دراز مدت است و اقداماتی که در این زمینه به عمل می‌آید باید دارای نتایج عمیق و پایدار باشد.

به هر حال، شورا تا همین چندی پیش سرخشانه به این اصل معتقد بوده است. نشانه بارز موفقیت شورای هنری در بالابردن سطح اجرای گروههای هنری، شهرت و احترام خاصی است که در حال حاضر تئاتر، موسیقی، پالۀ و اپرای انگلستان در سراسر دنیا بر خود دارد است.

هدف «اشاعۀ گزیده‌وار» با توجه به تمرکز فعالیت‌های هنری در لندن در مقایسه با شهرستانها، و در شهرستانها در مقایسه با قصبات و مناطق روستائی دنبال می‌شود. شورا اظهار می‌دارد که تمرکز فعالیت‌های هنری در لندن به خاطر خط مشی خاصی که شورا در پیش گرفته نیست، بلکه ناشی از عواملی است که پیش از تاسیس شورا وجود داشته است. به عبارت دیگر این شورا نبود که تصمیم گرفت ۵۰٪ از بودجه‌اش را به شهر لندن اختصاص دهد، بلکه شهر لندن به عنوان پایتخت کشور بسیاری از مؤسسات هنری بزرگ و واجد شرایط برای دریافت کمک شورا را در خود جای داده است و اگر چنین مؤسساتی در شهرستانها وجود می‌داشتند، طبیعتاً سهم بیشتری از کمک

شورا به شهرستانها سرازیر می‌شد. ولی حقیقت این است که شهرستانها معمولاً نمی‌توانند به قدر کافی تماشاگر برای گرداندن دائمی فعالیت‌های هنری پسر هزینه‌ای چون اپرا عرضه کنند.

به علاوه، سهم عمده‌ای از درآمد شورا به مصرف کمک به مؤسساتی می‌رسد که در شهرستانها هم برنامه اجرا می‌کنند. از این جهت می‌توان ادعا کرد که از کمک به این مؤسسات تمام کشور بهره می‌برد. دومین جنبه از هدف اشاعۀ فعالیت‌های هنری، عرضه آثار و برنامه‌های هنری در مناطق خارج از شهرستانهاست.

در گزارش سالانه ۱۹۵۱ این سؤال مطرح می‌گردد که آیا صحیح است گروههای هنری کوچکی با وسایل ناکافی برای اجرای برنامه‌های محدود به مناطق روستائی گسیل شود؟ پاسخ مورد انتظار آشکارا منفی است. هر چند شورا برای توجیه این نقطه نظر پرهزینه بودن رساندن آثار هنری به مناطق روستائی دور افتاده را پیش می‌کشد.

اخذ تصمیم عادلانه در این زمینه مستلزم برآورد های کمی از کسب تقاضا در مقابل تغییرات قیمت در مناطق مختلف و برای مخاطبان مختلف است.

این مشکل بیشتر به رشته موسیقی و تئاتر محدود می‌گردد چه هزینه عرضه نقاشی و مجسمه سازی در يك سطح جغرافیائی وسیع نسبتاً کم است و از این نظر شورای هنری مستقیماً مخارج نمایشگاههای سیار آثار نقاشی و مجسمه سازی در سراسر کشور را تأمین می‌کند. مسئله جد اماندگی نواحی روستائی از جریان فعالیت‌های هنری تا حدی به وسیله کمکهای مالی دولت به علاقه‌مندان به هنر برای مسافرت گروهی به مراکز شهری و استفاده از برنامه‌های هنری تخفیف یافته است.

در گزارش سالانه ۶۹-۱۹۶۸ تأکید

ندهاست که فرهنگ جهان شهری با تمام بنا و تنوع آن ، نمی تواند از هر نظر جایگزین نهادهای محلی و منطقه ای باشد. سومین جنبه از برنامه اشاعه فعالیت های هنری مربوط می شود به پرورش مخاطبان جدید برای هنرهای سنتی یا انستتد از فعالیت های هنری - موسیقی جاز ، پاپ یا آهنگهای محلی - که تاکنون تحقیر و نادیده گرفته می شد .

در گزارش سالانه ۶۹ - ۱۹۶۸ می خوانیم که : « اکنون در جامعه ما این احساس وجود دارد که استفاده از برنامه های موسیقی ، تئاتر ، نقاشی و همه آثار هنری و فرهنگی دیگر ، اختصاص به يك اقلیت مرفه ندارد و باید در اختیار همه قرار داده شود . » اما مسئله این است که چگونه می توان این احساس عمومی را واقعیت بخشید ؟ با افزایش کمک مالی به انجمن های هنری محلی یا با افزایش کمک مالی به اجرای طرح های آزمایشی که در حال حاضر همراه با انجمن های محلی ، فستیوال های هنری و . . . تنها ۱۱ درصد از بودجه شورا را در بر می گیرد ؟

وضع کنونی توزیع کمک های مالی دولت بیشتر به سود شهر لندن است ، اگر اینکه ۹۰ درصد از شمار کمکها به شهرستانها می رسد . در حال حاضر کاوتن گاردن ، سادلرز ولز ، نشال تئاتر و رویال شکسپیر کمیانی با هم ۳۹ درصد از جمع مبلغ کمک های مالی دولت را دریافت می کنند . ۱۷ درصد برای موسیقی خرج می شود که شامل کمک هایی می گردد که به گروه های اپرا و باله داده می شود . پنجاه و اندی گروه های حرفه ای تئاتر که در سرتاسر انگلستان برنامه اجرا می کنند تنها از ۶ درصد از کمک های شورا برخوردار می شوند و برای تشکیل نمایشگاه های هنری و نمایش فیلم توسط اوادند های سیار ۵ درصد اختصاص داده

می شود . کمتر از ۱ درصد (شامل عطیه هایی است که به نویسندگان ، شعرا و مدارس داده می شود) از کمک های شورا به ادبیات می رسد . سهم مراکز هنری و طرح های آزمایشی حدود يك درصد و سهم انجمن های هنری محلی ۵ درصد است و باقی صرف تهیه ساختمان برای فعالیت های هنری و آموزش هنری می شود .

۴ - معیار کمک های مالی : الگوئی برای حمایت ؟

ابهام زبان اسانامه های شورای هنری در خصوص تعریف هدفها ، به شورا این امکان را داده است که از دور بردن با مشکل تعیین معیار دقیق در انتخاب روش طفره رود . به نظر می رسد که تاکنون کفایت در امور اجرایی تنها معیار شورای هنری برای انتخاب کمک گیرندگان بوده است ، گویا فک شورا خود معترف است که ریخت و پاش ها و هزینه های زاید ولی ضروری اداری هیچگاه نمی تواند مبنائی برای دادن یا ندادن کمک مالی باشد .

يك کمیته برآورد پس از بررسی فعالیت های شورای هنری و سازمان های کمک گیرنده از آن اعلام داشت منابع مالی شورا عاقلانه و بادلسوزی به مصرف می رسد . ظاهراً کمیته برآورد به این نکته توجه نداشته است که مقصدانه خرج کردن نمی تواند فعالیت های شورای هنری را توجیه کند . مؤثر بودن آن تنها بر اساس آنچه که باید انجام شود قابل ارزشیابی است و متأسفانه هنوز دقیقاً روشن نشده است که شورا چه کار باید بکند .

مسئله تنها تعیین ضابطه دقیق

برای تعیین حق تقدم میان هنر های مختلف نیست ، بلکه باید روشن شود اصولاً شورا در چه زمینه هایی باید کمک مالی بدهد .

شورای هنری بدین فخر می ورزد که در مورد کمک گیرندگان شیوه آزادی کامل بیان را در پیش گرفته است . ولی از آنجا که شورا اصول و ضوابط مشخصی وضع نکرده است ، تقاضای کمک بر چه مبنائی پذیرفته یا رد می شود ؟ و اگر هم ضوابطی موجود است بی میلی شورا در ارائه گزارشی از آنها شکست انگیز است .

۵ - در دسر « ذهنیت »

در گزارش های سالانه ، شورای هنری معمولاً می گوید نامشخص بودن اصول خط مشی خود را با توسل به بهانه ذهنی بودن قضاوتها توجیه کند . « ما می کوشیم وظایفمان را با آگاهی از امکان اشتباه خود و با توجه به ناکامل بودن اساسی هر نوع قضاوت هنری به انجام رسانیم . »

شکی نیست که در غایت قضاوت های هنری و نیز هدف هایی که برای کمک دولت به فعالیت های هنری می توان ذکر کرد ، ذهنی هستند . ولی این دیگر ذهنی نیست که بخواهیم بدانیم صرف مبلغ معینی پول برای يك منظور خاص چه نتایج خواهد داشت . مثلاً اگر هدف ما ترویج اپرا در شهرستانهاست ، ممکن است اخذ تصمیم در مورد اینکه مبلغ معینی پول باید صرف اجرای اپراهای وردی Verdi شود یا اپراهای تی پت Tippet مشکل باشد ولی اصولاً باید این امکان وجود داشته باشد که در این خصوص بر اساس شواهد و مدارک غیبی تصمیم گرفته شود . یا اگر هدف ما مثلاً یافتن مخاطبان

جدید است، مسئله این نیست که جان کیچ Cage از ریچارد راجرز Rodgers بهتر است یا به عکس، بلکه باید دید چه برنامه‌ای تماشاگران بیشتری را جلب خواهد کرد. به این ترتیب تعیین ضابطه حتی اگر قضاوت هنری ذهنی باشد، کاملاً امکان‌پذیر است.

یک چاره، اتکاء به عکس‌العمل تماشاگر است. ولی مثل این است که شورای هنری خود را بیشتر در مقابل تولیدکنندگان آثار هنری مسئول می‌داند تا در برابر مصرف‌کنندگان این آثار. شورا وظیفه خود را در مقابل تولیدکنندگان چنین تعریف می‌کند:

«بهبود بخشیدن به شرایط کار هنرمندان و حفظ و افزایش تعداد تماشاگر» و در عین حال اظهار می‌دارد که: «دولت موظف نیست مثلاً از طریق شورای هنری فراهم بودن شبکه‌ای از برنامه‌های هنری را برای تماشاگران مستعد و علاقه‌مند تضمین کند».

باید پرسید پس شورا در مقابل تماشاگر چه وظایفی برای خود فرض کرده است؟

«عکس‌العمل تماشاچی یک عامل متغیر است. و اگر بقای یک کالا به عکس‌العمل تماشاچی وابسته است، بدیهی است که کمک به فعالیتهایی که چنین عکس‌العمل‌هایی را بر نمی‌انگیزند، بهبوده است. از طرف دیگر ارزشیابی هنر بر اساس عکس‌العمل تماشاگر در همه مورد عاقلانه نیست. مثلاً اگر یک تئاتر بخصوص نتواند به تعداد کافی تماشاگر جلب کند، شورا می‌تواند از ادامه کمک به آن خودداری کند. ولی از کمکی که مثلاً به یک شاعر داده می‌شود، نتیجه دیگری انتظار می‌رود. شاعر اگر نتواند حتی یک خواننده مستعد را ارضاء کند، پول دولت بهبوده خرج نشده است». تفاوت میان عکس‌العمل یک نفر

هنردوست (از یک طرف) و عکس‌العمل توده‌ای از تماشاگران (از طرف دیگر) چنان زیاد است که مسئله تعداد مناسب تماشاگر برای یک فعالیت هنری واجد شرایط دریافت کمک در آن گم می‌شود. مسئله این است که آیا شورای هنری باید بکوشد عامه را به هنرهای مورد پسند عده‌ای محدود علاقه‌مند سازد یا اینکه خود را محدود به فراهم کردن وسایل ارضای سلیقه‌های موجود کند. به هر حال شورا هر دو روش را امتحان می‌کند:

«ما نمی‌توانیم منابع مالی‌مان را صرف حمایت از هنرهای سازمانی که در عمل از استقبال عامه برخوردار نمی‌گردند و از طرفی شورا با توجه به موارد استثنائی ناگزیر از مصالحه و اتخاذ یک خط می‌میان است. ما سعی می‌کنیم هر جا نشانه‌ای از استعداد و امید ایجاد آثار هنری با ارزش مشاهده می‌کنیم، نقش شوق و پشتیبان را به عهده بگیریم. بی‌آنکه واقعیت عکس‌العمل تماشاگر را نیز به کلی از نظر دور داشته باشیم. در چارچوب این محدودیت ما از طرح‌های هنری آزمایشی که امکان و استعداد باروری داشته باشند حمایت می‌کنیم».

در این صورت اگر هدف شورا به دست آوردن مخاطبان جدید هنری باشد، بی‌شک صرف مبالغ زیادی برای هنرهای عامه ناپسند منطقی نیست. و از طرف دیگر اگر هدف حمایت از هنرمندان جدید است، در این صورت قسمتی از منابع مالی شورا باید به مصرف حمایت از آثاری که مورد علاقه عده محدود است برسد. در هر صورت آیا نباید در برابر این مشکل روش مشخص‌تری اتخاذ گردد؟ حقیقت این است که شورای هنری با پشت‌گوش انداختن امر تعیین ضابطه دقیق برای انتخاب کمک‌گیرنده روش محدودکننده‌ای در پیش گرفته است. و قضاوت دلخواه عده‌ای بی‌شمار ضرورتاً

از داوری منطقی افرادی محدودتر است. محدودکننده نیست. در واقع تنها دفاع شورا این است که سازمان‌های دولتی هم نمی‌توانستند بهتر از آنچه که شورا عمل کرده است، کاری انجام دهند.

در یازدهمین گزارش سالانه، شورای هنری معترف بود که: «از یک نقطه نظر محدود می‌توان گفت که اعضای شورا نمایندۀ قاطبۀ مردم نیستند. آنها در درجه اول به خاطر دانش یا علاقه‌شان به یکی از رشته‌های هنری انتخاب می‌شوند». به نظر می‌رسد نتایج مطالعه‌ای که در ۱۹۶۹ در مورد ترکیب اعضای شورا به عمل آمد، این گفته را تقض کند. این مطالعه نشان داد که حد متوسط سن اعضا در زمان انتصاب ۵۶٫۷ سال است و بیشتر آنها از طبقات پردرآمد و تحصیل کرده هستند. اینکه این حقایق تا چه حد در کوشش‌های اخیر شورا برای جادادن جوان‌ترها در کمیته‌ها و هیئت‌های انتخاب‌کننده تأثیر داشته است را نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد. شکی نیست که شورای هنری نقشی حساس ایفا می‌کند و بهبوده است که سهم آن را در توسعه فعالیت‌های هنری دست‌کم بگیریم. با این حال این سؤال که «آیا راه‌های بهتر و مؤثرتری برای استفاده از منابع مالی شورا وجود ندارد؟» همچنان باقی است.

۶ - نتیجه‌گیری

به‌طور کلی برای ارزشیابی شورای هنری ناگزیر باید مؤثر بودن خط‌مشی‌های آن را در رسیدن به هدف‌هایی که اعلام کرده است بسنجیم. از آنجائی که نیل به هر هدف از راه‌های متفاوت امکان‌پذیر است، باید دید چه روشی با کمترین هزینه بهترین و بزرگترین نتایج را به دست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

می‌دهد، پس از تعیین بهترین روش و
خط مشی از نقطه نظر هزینه باید جدولی
از اولویت هدفها تنظیم کنیم .

اما همه این اقدامات مستلزم آن
است که هدفهای اجتماعی و فرهنگی را
به طرز مشخصی بیان کنیم . کافی نیست
بگوئیم که هدف ما اشاعه فعالیت‌های
هنری در میان مخاطبان جدید است .
آیا منظور آموزش مخاطبانی جدید است
یا احیای علاقه در مخاطبان قدیمی که
به دلیلی از هنر روگردان شده‌اند؟
هنگامی که هدفهایمان را به این ترتیب
روشن ساختیم آنگاه متوجه خواهیم شد
که ارزشیابی خط‌مشی‌های مختلف برای
تعیین به این هدف مستلزم در دست داشتن
اطلاعاتی نظیر ترکیب کنونی تماشاگران
برنامه‌های هنری است . این فقط یک
نمونه کوچک است ولی ما در این مقاله
با نمونه‌های زیادی از چنین هدفهای
نامشخص بیان شده روبرو شدیم .

شوای هنری بی‌شک هدفهایی را
دنبال می‌کند - ولی غالب آنها آنچنان
بیهام بیان شده است که کار ارزشیابی را
غیرممکن می‌سازد . درحقیقت خواندن
گزارشهای سالانه شورا به وظیفه‌ای
بالتکلیف تبدیل شده است و زیاده‌گوئی
نخواهد بود اگر بگوئیم که شوای
هنری طی بیست و شش سال گزارش‌گری
شش یک بار هم تعریف هماهنگ و قابل
جرائی از هدفهای خود ارائه نداده است.

ترجمه و تلخیص :

فریدون معزی مقدم